

مقایسه ی تطبیقی سیمای زن در داستان های هزارویک شب و نگاره های

صنیع الملک نقاش

مریم حسینی*، فهیمه زارع زاده**

چکیده: در مطالعات فرهنگی درباره ی زن کتاب هزارویک شب، مرجع نسبتاً مهمی بوده است. کتاب دربردارنده ی ده ها شخصیت زن است که نقش های کارکردی و اخلاقی گوناگونی را به عهده دارند. به نظر می رسد که کتاب تنها بازتاب دیدگاه های رایج یک عصر و منعکس کننده ی تجربیات فردی مؤلفانش در رابطه با زنان نیست؛ بلکه برآیند پیچیده ای از نگاه جامعه به این مقوله و تجربه های گوناگون مؤلفان آن است که در طول ازمینه، فرصت های موجود برای بیان یک ایده، و یا نحوه ی برخورد با اندیشه ای را فراهم کرده و ماندگاری یا فنای آن را رقم زده اند. حوزه ی مورد مطالعه در این مقاله، ترجمه ی فارسی داستان های هزارویک شب و تعدادی از نقاشی های صنیع الملک است. در این مقاله داستان هایی مورد مطالعه قرار گرفته اند که نقش محوری آن ها را زنان به عهده دارند. مطالعه ی سیمای زن در این داستان ها و مقایسه ی تطبیقی آن با نقاشی های صنیع الملک هدف مقاله ی حاضر است. شهرزاد هزارویک شب برترین نمونه ی زنان است که با به تصویر کشیدن موقعیت زنان و توصیف ایشان به عنوان زن مدبّر، شجاع و دلاور، عاشق پیشه، هنرمند و اهل قلم، همگرایی کلی ای را در داستان به وجود آورده؛ و سبب شده تا دیگر به نظر تخفیف به زن نگریسته نشود، بلکه خوانندگان داستان او (زن) را مکمل، هم کار و یار و یاور مرد بدانند و برای حل معضلاتش گام بردارند. صنیع الملک نیز همگام با زبان راوی قصه ها و رعایت اصول داستان ها، فضایی دموکراتیک در باب زنان پدید آورده که حاکی از تأثیرگذاری عمیق شهرزاد و دیگر زنان داستان بر وی است.

واژه های کلیدی: هزارویک شب، زنان، شهرزاد، صنیع الملک، داستان، تصویر

drhoseini@yahoo.com

fahimzarezaadeh@ymail.com

* دانشجویار گروه ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

** کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۴/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۸/۰۹

مقدمه

هزارویک‌شب در عهد رونق افسانه‌ها و در زمان «محمد شاه قاجار» (۱۲۵۱ ه‍.ق) بنا به اشاره «بهمن‌میرزا» فرمان‌روای آذربایجان توسط «عبداللطیف طسوجی» تبریزی از کتاب عربی، الفلیله‌ولیله چاپ ۴ جلدی «بوطاق» طبع مصر به فارسی ترجمه شد. ترجمه‌ی فارسی نسخه با شیوایی و درایت تمام و توجه به ویژگی‌های ادبی عصر قاجار با عنوان هزارویک‌شب برگردانده و اشعار فارسی «شمس‌الشعرا میرزاحمدعلی سروش اصفهانی» در برابر پاره‌ای از ابیات عربی متن اصلی پرداخته و گنجانده شد.

با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ ه‍.ق) نظام کارگاهی کتاب‌نگاری و مصورسازی تألیفات ادبی بار دیگر جهت مجلس‌آرایی کتاب هزارویک‌شب که واپسین و بلندترین نمونه‌ی کتاب‌آرایی نگارگری درباری ایران است، سنت‌های دیرین نقاشی ایرانی را استحکام بخشید. تدوین و تنظیم این نسخه‌ی خطی و مصور از مهم‌ترین دستاوردهای نگارگری قاجار در نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم ه‍.ق است.

نسخه‌ی ترجمه شده‌ی هزارویک‌شب به سفارش «ناصرالدین‌شاه» و با مباشرت «حسین‌خان معیرالممالک»، در تأیید همبستگی نقاشی و ادبیات با بهره‌مندی از اسلوب هنر قاجار و سنت تصویری نقاشی ایرانی در شش مجلد بدون نام مؤلف، ۱۱۴۲ صفحه متن، ۱۱۳۴ صفحه مصور و در ۳۶۰۰ مجلس به مدت ۷ سال (اواخر ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۶ ه‍.ق) نقاشی و کتابت شد. میرزاابوالحسن‌خان غفاری مشهور به «صنیع‌الملک»، سرآمد نقاشان دربار عصر ناصری، مجلس‌آرایی نسخه نفیس را به همراه ۳۴ تن از شاگردان و نقاشان به شیوه آبرنگ عالی عهده‌دار شد (شین‌دشتگل، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

تحقیق حاضر، پژوهشی توصیفی-تحلیلی است که با استناد به منابع معتبر کتابخانه‌ای، تصویری و الکترونیکی، تهیه شده‌است. منابع تصویری نسخه‌ی خطی-مصور هزارویک‌شب (که از ذخایر ارزشمند کتابخانه‌ی سلطنتی کاخ گلستان تهران به شماره ثبت ۱۲۳۷۲-۱۲۳۶۷ می‌باشد) منتخبی از تصویرهای کتاب‌های «فهرست دیوان‌های خطی کتابخانه‌ی سلطنتی»، «زندگی و آثار استاد صنیع‌الملک» و «شاهکارهای نگارگری ایران» است.

فرضیه‌ی این پژوهش بر این اصل استوار است که شهرزاد، راوی داستان با حرکت بر روی یک خط اعتدال، با ترسیم برابری زن و مرد نه تنها موفق شد که شهریاری را (که از سر خشم و انتقام خیانت زنان) خون‌ریز شده و دختران بی‌گناه مردم را پس از کامیابی شبانه، به دم تیغ می‌سپارد) بر سر جا بنشاند، بلکه بر صنیع‌الملک تأثیر گذارده و نقاش نیز با اصالت قائل شدن برای هر زن، پرده‌ای واقع‌گرا از عالم

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۹

زنان را به تصویر کشیده‌است. امروز هم، زنان و مردان بسیاری وجود دارند که صنیع‌الملک‌وار زنانی چون شهرزاد را می‌ستایند و آرمان زنانگی را در کسی چون او جستجو می‌کنند.

کتاب داستانی هزارویک‌شب که در میان بسیاری از مردم ملل با عناوین الفلیله‌ولیله و شب‌های عربی معرفی شده بود؛ با حکایت خیانت همسران دو برادر حکمران از ملوک آل ساسان (شهر باز و شاه زمان) آغاز می‌شود و سپس در قالب مجموعه داستان‌های عامیانه‌ی بلند و کوتاه با راوی چون «شهرزاد» دختر وزیرملک‌شهر باز، در هزارویک‌شب ادامه می‌یابد. از نسخه‌ی مزبور درمی‌یابیم که شهر باز چون از خیانت همسرش با یک غلام مطبخی آگاه می‌شود، او را به قتل می‌رساند، و از آن زمان به بعد، از بیم خیانتی دیگر هر شب دختری را به بستر می‌برد و بامداد بی‌استثناء دستور می‌دهد سر از تنش جدا کنند. پس از آن که این کار مدتی ادامه می‌یابد، دختر وزیر که شهرزاد نام دارد، برخلاف میل پدرش داوطلب می‌شود. چون او را به نزد پادشاه می‌آورند، از وی می‌خواهد که اجازه دهد خواهرش دنیازاد ندیمه او باشد. شهرزاد از پیش به خواهرش یاد داده است که در زمان معین از وی بخواهد که برایش داستانی بگوید. دنیازاد منتظر می‌ماند و آن‌گاه در زمانی که مناسب می‌بیند از شهرزاد می‌خواهد برایش قصه‌ای بگوید. شهرزاد خواست او را با گفتن حکایت «عفریت و بازرگان» برمی‌آورد اما چون داستان را در آن شب به پایان نمی‌رساند، شهر باز برانگیخته می‌شود که کشتن او را به عقب بیندازد تا پایان داستان را در شب دیگر گوش کند (ایروین، ۱۳۸۳: ۴-۳).

نکته‌ی اساسی و مهم این است که در بیشتر داستان‌ها، الگوهای زنان متناسب با فضای اشرافی رویدادها می‌باشد؛ زیرا در چنین فضاهایی تعادل و تناسب ارزش زن و مرد همواره بیش از سطح اجتماع بوده است. زنانی چون شهرزاد، سیده زبیده، قوت‌القلوب، حیات‌النفوس، ملکه آبریزه، سیده دنیا، سیده شمسه در کنار مردانی چون شهر باز، هارون‌الرشید، تاج‌الملوک، نزهت‌الزمان و ملک شرکان در دربار حضور می‌یابند و نقش مهمی را بازی می‌کنند. صنیع‌الملک نیز اغلب زنان را با لباس‌های پر تجمل و نقش‌پردازی سنتی، در فضاهای درباری با رنگ‌های درخشان و پر تاللو در ترکیبی بسیار عالی توصیف کرده‌است.

در موارد اندکی زنان طبقه‌ی عوام با آرایش متفاوت در شیوه‌ی پوشش سر، در نقش کنیزان سیاه پوست، دایه‌ها، ندیمه‌ها و عجزوان، در حال صحبت، خرید، پیغام‌رسانی و آشپزی نشان داده شده‌اند. داستان با طرح این سؤال آغاز می‌شود که به چه علت دو برادر پادشاه، شهر باز و شاه زمان، از طرف زنان‌شان مورد خیانت قرار می‌گیرند و همسرانشان غلامان سیاه و مهتران را بر آنان ترجیح می‌دهند؟

«به روایت خوام^۱، شهر باز با مشاهده‌ی خیانت زنش، به شاه زمان می‌گوید: بیا برویم و در دنیا بگردیم و تنها به خدا عشق بورزیم و فقط وقتی به مملکت‌مان بازگردیم که کسی را تیره‌روتر از خود ببینیم، اما اینک واجب نیامده که سلطنت کنیم» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۲۱۱). در نتیجه دو برادر به جستجوی یافتن جواب خویش ترک دیار می‌کنند و در مسیر خود با عفرتی مواجه می‌شوند که زنش را در درون صندوقی که هفت قفل دارد زندانی کرده‌است و هر جا که می‌رود او را با خود می‌برد. اما با تمامی احتیاطی که عفرت می‌کند، زن هر زمان که او به خواب می‌رود از صندوق بیرون می‌آید و هم‌خوابی برمی‌گزیند و انگشتی از آنان به عنوان نشانه نزد خود نگه می‌دارد. تا جایی که شهر باز و شاه زمان را هم مجبور به هم‌خوابی با خود کرده و انگشت‌های خاتم آن‌ها را نیز به رشته‌ای از ۵۷۰ انگشتی خود می‌افزاید. او سالیس^۲ می‌گوید: «دو برادر با دیدن عفرت و دختر خیانت‌کار، دقیقاً آینده‌ی خود را با زنانی دیگر پیش‌بینی می‌کنند» (همان: ۲۱۱) تا جایی که «شهر باز که همتای ریش آبی قصه‌های غربی است» (ستاری، ۱۳۶۸: ۲۴)، با دیدن این زن به شهر خود بازمی‌گردد و از آن شب تصمیم می‌گیرد که هر شب دختر باکره‌ای را به زنی بگیرد و صبح او را بکشد، بی‌آن‌که بیاندیشد دلیل این خیانت‌ها چیست و چگونه است که زنی با این همه مراقبت عفرت، از کوچک‌ترین لحظه غفلت او استفاده می‌کند تا هم‌خوابه مردی دیگر شود. با این حال خطا و خیانت همسر شهر باز که الگوی یک زن کامل درباری و صاحب مقام است، تنها به دست منجی (شهرزاد) که او نیز یک زن، اما با تدبیر، خردمند و عفیف است به سرانجامی خوش منتهی می‌شود. در این مقاله داستان و تصویرهای هزارویک‌شب از منظر نقدی زنانه بررسی می‌شود. در بخش‌های مختلف تدبیر و سیاست زنان در داستان‌ها، شجاعت و دلاوری ایشان، مکر و خیانت دسته‌ای از زنان و ذکر زیبایی ایشان، زنان وفادار، زنان عاشق‌پیشه و زنان هنرمند مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

تدبیر و سیاست زنان

از جلوه‌های مهم زن در کتاب هزارویک‌شب حقانیت آن‌ها و گفتار و کردارشان است؛ زنان بسیاری در این کتاب زیبا، بذله‌گو و شیرین سخن‌اند. در بیشتر داستان‌ها سزاوارترین سخنان و رفتارها از مادران، همسران و دختران قهرمانان شنیده می‌شود. چنان‌که در میان زنان حرمسرا، آنانی سوگلی شاه می‌شدند و از طریق او نفوذ

^۱. Rene R. Khawam

^۲. Eva Sallis

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۱۱

زیادی در کنترل مستقیم اداره‌ی امور به دست می‌آوردند، «سوگلی‌ها زنانی بودند که علاوه بر جمال، از برتری‌هایی چون هوش، دانش زبان‌آوری، قدرت نفوذ، و مانند این‌ها برخوردار بودند» (پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۳۱)؛ شهرزاد خود از این‌گونه زنان است.

در هزارویک‌شب راوی دانای کل به هیچ‌وجه از زیبایی شهرزاد سخنی به میان نمی‌آورد و در عوض اشاره می‌کند که او تا چه حد دانا و دانشمند است و چگونه از حکایات و اقوال گذشتگان چیزهای بسیاری می‌داند. دانایی یگانه‌ای که به واسطه آن شهرزاد خود برای رفتن به نزد ملک داوطلب می‌شود و بدین ترتیب یک زن عنان اختیار روند هزارویک‌شب را بر عهده می‌گیرد (ثمینی، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

به نظر می‌رسد در فضاهای اشرافی اعتقاد به برتری مرد بر زن، یعنی همان عقیده‌ی رایج در عموم فضاهای طبقه‌ی عامه مرسوم نبوده است. در جایگاه‌های اشرافی و آریستوکراتیک^۳ هم‌چون دربارها و کاخ‌ها، زنان به دلیل عزّتی که ناگزیر به عنوان یک شاه‌دخت یا موقعیتی نزدیک به آن داشته‌اند، کمتر از زنان طبقه‌ی عوام مورد تحقیر و تعذیب قرار گرفته‌اند. بنابراین به نسبت طبقه‌ی عوام، یعنی کشاورزان و پیشه‌وران، این امکان وجود داشته که زنان طبقه‌ی اشراف تا حدی به نوعی خودباوری در برابر مردان برسند و بتوانند از حیث کارهایی که انجام می‌دهند یا خلق و خو و شخصیتی که از خود بروز می‌دهند توانا و با اهمیت جلوه کنند (پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

شهرزاد دختر وزیر شهرباز، خود سردمدار این‌گونه زنان است. زنی که فراتر از زیبایی، دارای هوش و درایت و دانایی است و حتی مردان را درس‌آموز است، آن‌ها را ادب می‌کند و به راه راست فرامی‌خواند. شهرزاد یگانه زنی است که به واسطه‌ی دانایی‌اش خود داوطلب رفتن به نزد ملک می‌شود. وی به خاطر مصلحت عموم با شهرباز می‌آمیزد و قصه می‌گوید، اما در دراز مدت مهر شهرباز را به دل می‌گیرد و از وی صاحب فرزندان می‌شود. افسون سخن، نیک‌اندیشی، چاره‌گری و چیرگی بر رمز و روان هم‌بستر بداندیش، او را به شهرباز نزدیک می‌کند. پادشاه در هزارویک شبی که با شهرزاد زندگی می‌کند، یک‌سره تغییر ماهیت می‌دهد و به شهرزاد همانند می‌شود. چنان‌که در واپسین صفحات هزارویک‌شب «وقتی شهرباز به کشتن شهرزاد اشارت می‌کند، جلاد از تباه کردن شهرزاد تن می‌زند. شهرباز به عادت پیشین خسته از سامان دادن امور، به قصر می‌آید و سخت بی‌تاب است و اعتراف می‌کند که خنده‌های او بود که مرا شیفته نمود. من خنده‌های او را دوست داشتم. سخنانش در دلم نشست او تنها کسی بود

³. Aristocratic

که مرا سرگرم می‌کرد... شرابی که شهرزاد به من می‌داد، این شراب نبود. من از شراب او مست می‌شدم. من تشنه محبتم. شراب محبت می‌خواهم؛ شرابی می‌خواهم که غم‌ها را فراموش کنم... بروید می‌خواهم با خیال او تنها بمانم» (اسحاقیان، ۱۳۸۴: ۴۶).

صنیع‌الملک نیز برای متفاوت ساختن شخصیت شهرزاد از سایر زنان هزارویک‌شب و نشان دادن او به عنوان زنی که می‌خواهد مفاهیم جدیدی را درباره‌ی زنان ارائه نماید، از سبک اروپایی به عنوان نماد نوگرایی شهرزاد بهره برده است (تصویر ۱). به دلیل نقش مهم شهرزاد در داستان، این مجلس به لحاظ ترکیب عوامل درون صحنه و چهره‌نگاری قصه‌گو متمایز از دیگر مجالس نسخه یاد شده‌است. در این تصویر شهرزاد قصه‌گو، نقاشی شده‌است که برای خواهرش دنیازاد قصه می‌گوید. شهرزاد خود را در آینه می‌بیند و دنیازاد هم با ظرفی که در دست دارد نشان داده شده است. رنگ‌های قرمز بالاپوش دنیازاد و دامن شهرزاد و دستار غلام سیاهی که از پنجره به درون نظر دوخته با هم باعث ایجاد ارتباط عناصر انسانی تصویر شده‌اند.

در عین حال شهرزاد عنصر اصلی داستان، که محور روایت است در وسط کادر قرار گرفته است. «صنیع‌الملک در این تصویر با حرکاتی که در اندام شهرزاد به وجود می‌آورد او را از خواهرش متمایز می‌سازد. حرکت دست‌ها در نهایت ظرافت طراحی شده، جامه‌ها و بدن هر سه شخص موجود در کادر تصویر حجم‌پردازی شده ولی ظرافت و نازکی خیال را از دست نداده‌اند. رنگ‌های مکمل سبز و قرمز، آبی و نارنجی به زیبایی فضای تصویر را شاد و آماده پرداخت قصه می‌کند. اما با همه‌ی این احوال چشم‌های نگران شهرزاد و دنیازاد و نگاه کنیزک سیاه‌پوست از شروع ماجرای خبر می‌دهد. آینه‌ای که در دست اوست شاید نمادی از خود اوست که به خود می‌نگرد به درون خویش که از این مسئولیت آیا می‌تواند پیروز درآید» (فارسی رحیم‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۴۳).

تصویر (۱) شهرزاد با دنیازاد حکایت می‌کند



*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹: ج ۱، منبع ۱

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۱۳

سیده زبیده از زنانی است که نقش یک سیاست‌مدار ظریف‌اندیش و زبان‌آور را در دربار هارون‌الرشید بر عهده دارد و اوج قدرت در تدبیر اوست. وی با قدرت استدلال همراه با چاشنی عاطفه، کارها را پیش می‌برد. در حکایت شب بیست‌وششم آمده‌است که کنیزک زبیده عاشق جوان بازرگانی می‌شود و از خاتون خود درخواست می‌کند که او را به جوان تزویج کند. زبیده از کنیزک می‌خواهد تا به جهت مصلحت کنیزک، جوان را ببیند و با او صحبت کند. به همین جهت، کنیزک در حیاط مسجدی که کنار رود دجله است با جوان قرار می‌گذارد. وی از جوان می‌خواهد که شبانگاه به آن‌جا برود و تا بامداد در انتظارش بنشیند. بامداد کنیزک با قایقی به مسجد می‌رود و به جوان می‌گوید: «همی خواهم که تو را به دارالخلافت و قصر خلافت برم و کسی تو را نبیند». جوان می‌پذیرد و خود را در صندوقی پنهان می‌کند که کنیز به همراه خود آورده‌است. زمانی که جوان چشم می‌گشاید خود را در قصر خلیفه می‌بیند. سپس به نزد زبیده می‌رود. زبیده به او اجازه نشستن می‌دهد و از حرفه و حال و احوالش می‌پرسد. جوان از وضع و موقعیت خود می‌گوید. زبیده با شناختی که از جوان به دست می‌آورد، به ازدواج آن دو تن رضایت می‌دهد و به جوان می‌گوید: این دختر مثل فرزند خودم است، او را به نزد تو به ودیعه می‌سپارم. باشد که خداوند روزگار خوشی بر شما بگذراند. ده روز در همین جا بمان، تا که آن دختر را با اجازه‌ی هارون‌الرشید برای وصلت با تو بگیرم و در این مدت عقد شما بسته شود. زبیده از خلیفه اجازه می‌گیرد تا مراسم عقدی را برای دو جوان برپا کند. بدین‌سان، زبیده با تدبیر، خرد، کاردانی، سیاست و کیاست رضایت خلیفه را گرفته و دو جوان را به وصال هم می‌رساند و خود نیز از خلیفه پادشاه دریافت می‌کند (افراسیابی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۶۷-۱۶۶).

صنیع‌الملک در تصویر ۲، دو دل‌داده را با رعایت تناسب میان اندام و فضا در حالتی که دست دور گردن یکدیگر انداخته‌اند و معاشقه می‌کنند، مصور کرده است. ترکیب عوامل تصویر، بر روی یک خط مستقیم با نمایش فضای سه‌بعدی با پرسپکتیو یک نقطه‌ای، چشم‌اندازی از رود دجله و قایق‌ها را نشان می‌دهد. صندوقی نیز در وسط حیاط مسجد است. در مجلس دوم شاهزاده خانم‌های درباری با لباس زیبا، آرایش چهره و تاج روی سر نشان داده شده‌اند. زبیده پیشاپیش کنیزکان ایستاده و در حال گفتگو با جوان ترسیم شده است.

تصویر (۲) جوان بازرگان و کنیزک



*هزارویک شب، ۱۲۶۹: ج ۱، منبع ۷

داستان ملکه آبریزه و ملک شرکان هم از جمله حکایت‌هایی است که در آن سیاست و کیاست زن راهبر است. در حکایت شب چهارم می‌خوانیم ملک نعمان پسرش شرکان را به همراه سپاهی عظیم به جنگ ملک حردوب می‌فرستد. چون سپاه به سر حد روم و سرزمین دشمن می‌رسد، ملک شرکان دستور می‌دهد به مدت سه روز در آنجا اقامت کنند و مقدمات نبرد را آماده سازند. پس از چهار شب که می‌گذرد شرکان خود بر اسب می‌نشیند و به اطراف می‌رود تا اطراف و جوانب را خوب ببیند. نیمه شب به بیشه‌ای می‌رسد که پر از درختان انبوه است با نهر آبی روان و ماه که در آسمان پرتو افشانی می‌کند. شرکان در آن مرغزار قلعه‌ای می‌بیند که از آن ملکه آبریزه دختر ملک حردوب است.... ملک شرکان با ملکه آبریزه ملاقات کرده و خود را معرفی می‌کند. ملکه آبریزه، شرکان را از دامی که در کار است و سبب شده تا میان پدرانشان درگیری پیش آید، آگاه نموده و دستور می‌دهد تا به سپاه خود باز گردد و مانع ورود آنان به شهر رومیان و فرنگیان شود. سپس با شرکان عهد می‌بندد و به وی قول می‌دهد که تا سه روز بعد از این ماجرا در انتظارش خواهد نشست. ملک شرکان به جمع سپاهیان خود باز می‌گردد و به آن‌ها دستور می‌دهد تا به

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۱۵

سوی بغداد بروند و ملک نعمان را از آمدن او به همراه دختر ملک حردوب، ملکه ابریزه آگاه کنند. سپس خود به پیش ملکه ابریزه می‌رود. ملک نعمان چون آگاه می‌شود، مردم شهر را به استقبال پسرش و ملکه ابریزه می‌فرستد. ملک شرکان حکایت خود را از ابتدا تا انتها برای ملک نعمان باز می‌گوید و از محبت‌هایی که ملکه ابریزه در حق وی کرده یک به یک برای پدرش برمی‌شمرد. ملک نعمان وقتی می‌شنود ملکه ابریزه چه نیکویی‌ها و چه گذشت‌ها و چه خدمت‌ها به پسرش کرده است خدا را شکر می‌کند و اعمالش را می‌ستاید. سپس دستور می‌دهد تا برای ملکه ابریزه و کنیزانش قصری بسازند. بعد از آن هرگاه ملک شرکان را غمی می‌گرفت به قصر ملکه ابریزه می‌رفت تا با وی مشورت کند و در کنارش آرام بگیرد (همان: ۲۸۴-۲۶۲). تصویر ۳ روایت داستانی را در سه مجلس نشان می‌دهد. پشت سر هم بودن تصاویر و عوض شدن ترکیب‌بندی مجالس به خوبی حرکت و تداوم حکایت «ملکه ابریزه و ملک شرکان» را بیان می‌کند. آنچه مهم است این است که نقاش لحظاتی را انتخاب کرده که ملکه ابریزه در آن حضور دارد و نقش‌آفرینی می‌کند.

تصویر (۳) حکایت ملکه ابریزه و ملک شرکان



*هزارویک‌شب، ۱۳۶۹: ج ۱، منبع ۷

در مجلس اول، نمایش طبیعی حالات و حرکات اندام ملک شرکان، جهت دست‌های ملکه ابریزه و اسب زین شده در حال حرکت نشان از راهی است که ملک شرکان باید بازگردد. در مجلس دوم، بازگشت ملک شرکان به پیش ملکه ابریزه مصور شده است. حالات چهره ملکه ابریزه و ملک شرکان و تردد نگاهشان نشان از صلحی است که ملک شرکان با خود به ارمغان آورده‌است. پوشش سر کنیزکان، آن‌ها را از ملکه ابریزه متمایز ساخته است. ملک شرکان در لباسی فاخر مزین به نقوشی زیبا با کج کلاه نوک‌تیز سیاه است. عزیمت دسته جمعی آنان با متمایل شدن اندام‌ها و کله اسب در یک امتداد به تصویر درآمده است. مجلس سوم، حضور ملک شرکان را با لباسی غیر نظامی در کنار ملکه ابریزه نشان می‌دهد. آن‌ها در فضایی از باغ نشسته، دست در دست یکدیگر گذاشته، در حال گفتگو تصویر شده‌اند. رنگ‌های قرمز و زرد که با وضوح و شفافیت خاصی در لباس‌های آن‌ها استفاده شده، جذابیت و شادابی را برای تصویر به همراه آورده‌است.

شجاعت و دلاوری زنان

از آنجایی که بیش‌تر داستان‌های هزارویک‌شب در فضاهای اعیانی و درباری روی می‌دهد، این امکان بیشتر وجود داشته که زنان تا حدی به نوعی خودباوری در برابر مردان برسند و بتوانند از حیث کارهایی که انجام می‌دهند توانا و با اهمیت جلوه کنند. همین باعث شده که آنان گاه بتوانند مأموریت‌هایی را بر عهده بگیرند و رفتاری از خود ارائه کنند که فقط از مردان انتظار می‌رفته است. در حکایت صدم دربارهی «ملکه بدور» می‌خوانیم: چون حُسن ملکه بدور در شهرها شهره شد و آواز و جاهت او به گوش پادشاهان رسید، پادشاهان به نزد پدر او رسولان بفرستادند و او را خواستگاری کردند. آن دختر خواهش کس نپذیرفت و شوهر قبول نکرد و با پدر گفت: من شوهر نخواهم گرفت از آن که می‌خواهم بر مملکت فرمان‌روایی کنم، عدالت به کار برم و به این سبب به زیر حکم مردی نتوانم بود (همان: ۵۹۸).

در داستان قمرالزمان و گوهری، درویشی به توصیف زنی زیبارو می‌پردازد، که او را در پی حادثه‌ای در بصره دیده است. شرح داستان زن به این صورت است که درویش روزی در هنگام ظهر به بصره می‌رسد تمام دکان‌ها را گشوده ولی شهر را خالی می‌یابد تا این‌که صدای دهل می‌شنود و خود را پنهان می‌کند و هشتاد تن از کنیزان را بی‌چادر و روبنده می‌بیند که در پیش آن‌ها دختر آفتاب‌رویی بر اسب نشسته که با جواهرات گران‌بهای زینت یافته است و کنیزی در بر او با تیغی مزین به جواهرات در حرکت است. آن‌ها به

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۱۷

مکانی که در نزدیکی درویش است، می‌رسند. دختر می‌گوید: در این مکان آوازی احساس می‌کنم. کنیز مکان را تفتیش کرده با مردی باز می‌گردد و دختر دستور می‌دهد که کنیز گردن مرد را بزند. صنیع‌الملک در این مجلس (تصویر ۴) با عنوان «کنیزک به حکم دختر، مردی را که پنهان شده گردن می‌زند»، به خوبی روحیه سلحشوری، شجاعت و دفاع را در زنان نشان داده‌است. تلفیق عناصر تصویری و تزئینی با ترکیب‌بندی موزون و متناسب با مضمون حکایت از بارزترین مشخصه مجلس محسوب می‌شود. ارتباط پیکره‌ها و کل اثر از طریق حرکت دست‌ها میسر شده و با تأکید بر صحنه‌ای روایی تجسم یافته است. هر یک از دختران زیبا با رعایت تناسب میان اندام و فضا در حالات متنوع و با اندکی تغییر به لحاظ محل استقرارشان و با توجه به نصب‌شان مصور شده‌اند. حرکت دست دختر اسب سوار (ملکه) به نشانه‌ی فرمان راندن و حرکت دست کنیزک به نشانه اطاعت و دفاع در مقابل مرد می‌باشد. نیز حرکت دست مرد به نشانه تسلیم در برابر زنان است. در مجموع «ساختار و روش ترکیب‌بندی مجلس در پیوند با محیط پیرامون با بهره‌مندی از صحنه‌ای واقعی و حالات و حرکات طبیعی اندام‌ها به نحو شایسته صورت گرفته و با استفاده از مضمونی تعیین یافته از متن نوشتار، بهترین نمونه شناخت زنان شجاع، خردمند و سیاست‌مدار را ارائه و توصیف می‌نماید» (شین‌دشتگل، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

تصویر (۴) کنیزک به حکم دختر مردی که پنهان شده گردن می‌زند



*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹: منبع ۱

مکر و خیانت زنان

هزارویک‌شب از جمله داستان زنان چند چهره است که در صدر آن نماد شهرزاد ضد تقدیر اوسانه‌گو (سخندان) نشسته است. شهرزاد راه‌دان به تعبیری نماد حکمت دثنای مزدایی است، و چاره‌جوی عرصه خون‌باری است که از سوی شهریار ی ضد زن شده، ایجاد گردیده است. شهرزاد خود با «مکر و حيله زنانه»، اما متعلقلانه هدفمند، شهریار عقل از دست داده را شب به شب با جادوی کلام، و از سر صبر بر سر عقل آورده‌است و این نهایت مکر زنانه حکمت‌دار، در برابر خشونت و بی‌رحمی مردانه، نه تنها کلنجاری منفی را برنمی‌تابد، بل درایت و فصاحت در کلام زن، که اگر به ظرایف و غمز سخن بوده، اثر جادویی خود را بر شهریار زن ستیز گذاشته است (میهن‌دوست، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۴).

از سوی دیگر در کتاب هزارویک‌شب زنان دیگری نیز مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند که به زنان حرمسرا مشهورند. «زنان حرمسرا لای دو تیغه قیچی- از یک‌سو شهوت‌رانی پادشاه و از سوی دیگر غیرت سنتی او گرفتار بوده‌اند. مشهور است که آنان از شدت آسودگی و بیکارگی به موجوداتی بی‌خاصیت، هوس‌باز، و گاه توطئه‌گر و خطرناک تبدیل می‌شده‌اند که یا به بازی و تفریح و روزمرگی روزگار می‌گذرانده‌اند یا به توطئه و بدگویی برای حذف رقیبان و نیز اخلال در کار مملکت مشغول می‌شده‌اند» (پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

زبیده، همسر هارون‌الرشید نیز یکی از حيله‌گرت‌رین زنان هزارویک‌شب به‌شمار می‌رود. او هر کنیزی را که دوست نداشته باشد در نهایت قساوت تا مرحله مرگ پیش می‌برد و در واقع همه‌کاره حرمسرا محسوب می‌شود. چنان‌که در داستان «فرزندان ایوب» زبیده از حسادت، هنگام خواب پارهای بنگ در بینی قوت‌القلوب، کنیز محبوب خلیفه می‌نهد و سپس به دو خواجه‌سرا فرمان می‌دهد که شبانه زنده به گورش کنند.

از سوی دیگر غانم‌بن‌ایوب برای تشییع جنازه‌ی بازرگانی به قبرستان می‌رود، لیک هنگام باز آمدن، از ترس تاریکی هوا در مقبره‌ای پنهان می‌شود و می‌بیند که دو غلام با صندوقی سر می‌رسند و آن را به زیر خاک می‌کنند و سپس می‌روند. سپس غانم، صندوق را از زیر خاک بیرون می‌آورد و می‌بیند که دختری زیبا (قوت‌القلوب) در آن بیهوش افتاده. غانم دختر را به خانه می‌برد و درمی‌یابد که او یکی از کنیزان محبوب خلیفه است. غانم و قوت‌القلوب به عشق هم دچار می‌شوند ولی از ترس خلیفه، وصال نمی‌یابند. تا آن‌که خلیفه جای کنیز محبوبش را می‌یابد و غانم می‌گریزد. خلیفه، وفاداری و شرافت غانم را می‌فهمد و وقتی او مدتی بعد، بیمار و نزار از سفر باز می‌آید، اجازه می‌دهد که قوت‌القلوب با حضور در کنارش او را از مرگ نجات دهد و به وصال او برسد. سپس خلیفه جعفر برمکی را فرا می‌خواند تا خواهر

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۱۹

غانم را به عقد او درآورد. غانم موضوع را به مادر و خواهرش می‌گوید و با پذیرفتن آن‌ها خلیفه جشنی برپا می‌دارد (افراسیابی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۵۸-۲۴۵).

در تصویر ۵ مجلس اول، غانم در هیئت جوانی نزار و رنگ پریده در بستر بیماری مصور شده است. مادر و خواهرش نزدیک بستر وی و در حالتی نگران و مضطرب ترسیم شده‌اند. نقاش، قوت‌القلوب و دو کنیز دیگر را با لباس و پوشش سر، از دیگران متمایز ساخته است. نیز برای جلوگیری از یکنواختی و تأکید بر چهره قوت‌القلوب، دو کنیز دیگر کمی سر و نگاه خود را چرخانده‌اند.

تصویر (۵) حکایت قوت‌القلوب (کنیز هارون‌الرشید)



*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹: منبع ۱

در مجلس دوم، خلیفه در حال صحبت با جعفر برمکی است. در پشت سر جعفر نیز غانم ایستاده است. خلیفه در هیئت ناصرالدین‌شاه قاجار با جقه، سردوشی‌های مرصع و سرداری نظامی ملیله‌دوزی

و شمسه‌دار مصور شده‌است. جعفر برمکی در هیئت امیرکبیر با جبّه و قبای ترمه محرمات و غانم در هیئت شاهزادگان قاجاری با لباسی رنگارنگ و زیبا با موهای دم اردکی که از زیر کلاه نمایان است، ترسیم شده‌اند. مجلس سوم از دید جانبی تصویر شده و از پنجره‌ای کاملاً باز، فضای باغ به خوبی نمایان است. تصویرگر برای این‌که رابطه‌ی فضای بیرون را با آدم‌های تصویر برقرار کند رنگ سبز و زرد طبیعت را در عناصر داخلی اتاق به‌کار برده و با همان ظرافت و لطافت نقطه‌پرداز که طبیعت را کار کرده، فرش اتاق را نیز مزین کرده‌است. سکوی نشیمن بر دوردور اتاق نصب شده و با تشک‌ها و روکش‌های مخملی پوشیده شده‌اند. لباس‌های ترمه‌ای زیبای غانم، مادر و خواهرش با نقوش بته‌جقه‌ای و آرایش چهره‌ها نشان از بزرگی نسب‌شان دارد. شاد بودن چهره‌ها و آرامشی که در حالات و رفتارشان دیده می‌شود حاکی از خبرهای خوبی است که غانم برایشان بیان می‌کند (ذکاء، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۴). هم‌چنین در هزارویک‌شب زنانی حضور دارند به نام عجزه که ترفند و فریب از کنش آن‌هاست و تا می‌توانند برای اول شخص داستان، و یا هر نیک کردار راه‌جویی چاله پشت چاله و دردسر به وجود می‌آورند، و دست آخر تقاص پس می‌دهند، که البته این عجززان با زنان مکار متفاوتند. چنان‌که صنیع‌الملک نیز عجززان را با چارقه‌های سیاه و شلوارهای لوله‌ای گشاد و رنگین و با تأکید بر جسم و حجم، متفاوت از دیگر زنان مصور کرده‌است. این «عجززان در هیأت پیر زنانی با انحناى خمیده بدن، چهره‌ای با خطوط عمیق میان آن و بینی زشت و دراز هستند و حالات و رفتار تصویری‌شان متناسب با موضوع اثر، نقاشی شده است» (شین دشتگل، ۱۳۸۴: ۱۳۷) (تصاویر ۷-۶).

تصویر (۶) مکالمه عجز با دختر قاضی



*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹: ج ۱، منبع ۷

تصویر (۷) عجز و حیات‌النفوس



*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶: ج ۵، منبع ۱

زیبایی زنان

هزارویک‌شب از جمله سندهای هویتی اصیل و متفاوت در مواجهه با زن است که از کنار تفصیل جمال زنانه به آرامی عبور کرده، و یا تفسیر محدود و گذرای از آن عرضه کرده‌است. اما در بیشتر موارد، هنگامی که کسی در پی توضیح شایستگی زنی برآید، نخست درباره‌ی زیبایی او سخن می‌گوید. عموماً تنها یا مهم‌ترین صفت زن که او را ارزشمند و خواستنی می‌نماید حسن جمال اوست. از چشم مردی که خود طالب همسر است نیز این موضوع قابل قضاوت است: «آن‌جا که حسن بصری اولین بار با محبوبه‌اش که هنوز نامی از او نمی‌داند روبه‌رو می‌شود در پرداختی دقیق می‌خوانیم: حسن چون ایشان را بدید عقلش از سرش پرید و دانست که خواهران او را از گشودن آن در منع نمی‌کردند مگر بدین سبب. القصه حسن ایستاده به حسرت به سوی ایشان می‌نگریست و شیفته جمال دخترک ماهروی گشته گرفتار دام محبت او شد و گریستن آغاز کرد... آن دخترک زهره جبین و آفتاب روی، حله‌یی سبز در بر کرد و با حسن و جمال خویش آفاق مسخر نمود و از خرامیدن آهوانه خون در دل سرو شمشاد کرد و ...» (محمدیان مغایر، ۱۳۸۴: ۵۴) هم‌چنین در حکایت یکصد و هفتاد و یکم آمده است: علی بن مجدالدین، دخترکی دید که در حسن و جمال ماندنی نداشت و در خوب رویی بدان غایت بود که شاعر گفته:

ز نایبان رخ و زلف و چشمت ای دلبر	یکی گل است و دوم سنبل و سوم عنبر
همیشه در سر زلف مجاورند سه چیز	یکی شکنج و دوم حلقه و سیم چنبر
به‌بوی خوش سر زلف سه چیز بهره‌مند	یکی نسیم و دوم نافه و سوم عنبر

صنیع‌الملک (تصویر ۸) نیز به شکل خفیف و پیراسته در مجالس تصویری‌اش زنان زیبارو را با چهره‌آرایی قراردادی و نمونه‌الگویی تعیین یافته از (دختران جوان) با چهره گرد، چشمان درشت و کشیده و ابروان پیوسته و کلفت در جامگان زربفت و مروارید نشان یا پیراهنی نازک و بدن‌نما، دامن‌های رنگین و پرچین و بلند با خطوط عمیق و بارز میان آن که در محل اتصال با زمین، نوار تزئینی زیبای طرح اندازی شده، با نمایش گیسوان باز و آرایش و در برخی با پوشش سر، نشان داده است.

تصویر (۸) دختر در انتظار جوان نشسته



*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹: منبع ۱

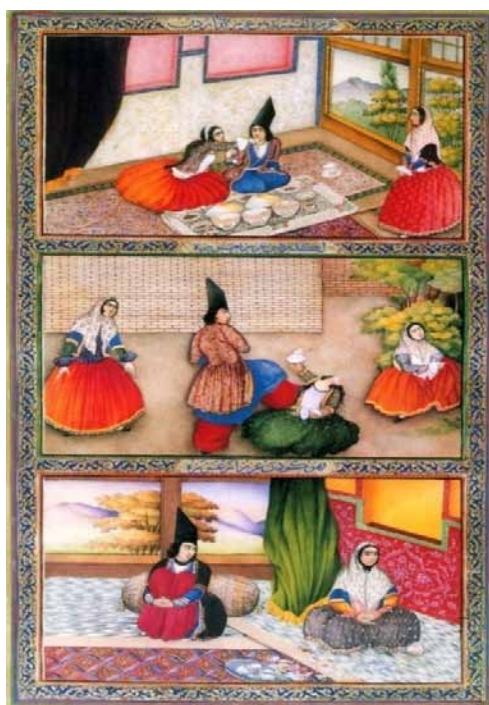
زنان وفادار

وفاداری شاید از بارزترین صفاتی است که می‌تواند از حیث تقویت نگاه جنبی و فرعی به زن مورد انتقاد مدافعان حقوق زنان قرار گیرد. وفاداری به معنایی که شامل فداکاری هم باشد، وصفی دو سویه است، یعنی وفاداری زن نسبت به مرد، در حالی که از وفاداری مردان کمتر سخن گفته می‌شود. گویی این خصوصیت منحصر به جنس مؤنث است یا برای زنان واجب‌تر یا خوب‌تر است و نیز درون این تفکر این مبنا هست که چون مردان موجوداتی برترند، وفاداری و فداکاری زنان در مورد آنان یک کار نیک است، در حالی که برعکس آن لااقل مورد تأکید نیست (پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۳). اما شهرزاد این بار برخلاف دیگر داستان‌ها، صریح و بی‌پرده سخن می‌گوید، چنان‌که حکایت «قمرالزمان و گوهری» با دیدگاهی بغایت پیشرفته، یک‌سره از نگاه نابرابر و ناعادلانه اجتماع هنگام داوری میان فداکاری زن و مرد سخن می‌گوید، و یا در حکایت «عزیز و عزیزه» جوان می‌گوید که چگونه او و دختر عمویش به خواست خانواده به

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۲۳

نامزدی یکدیگر درمی‌آیند، لیک عزیز عاشق زنی غریبه می‌شود که برایش پیغام‌های رمزآلود می‌فرستد. در دام افتادن عزیز توسط زنی فتن‌منجر به دعوا و نزاع با عزیزه می‌شود. دختر عمو (عزیزه) که تحمل قهر با عزیز را ندارد و در غم عشقش می‌سوزد، صبورانه پیغام‌های رمزآلود را معنا می‌کند تا این‌که عزیز به وصال زن مرموز می‌رسد و عزیزه از غم و غصه جان می‌دهد (ثمینی، ۱۳۷۹: ۴۰۰). در پایان آنچه برای خواننده باقی می‌ماند، حسرت از دست دادن عزیزه است، زنی که در کمال وفاداری و اخلاص همسر محبوبش را به دامن تجربه عشقی دروغین می‌فرستد و از آن پس که عزیز شکست می‌خورد با پارچه‌ای که از دختر عمویش به یادگار مانده آواره می‌شود! بدین سان شهرزاد در واپسین گام‌ها از جامعه‌ای انتقاد می‌کند که زن وفادارش را به کام مرگ می‌فرستد، در حالی‌که مرد بی‌وفایش را به سادگی می‌بخشد. صنیع‌الملک در تصویر ۹ مجلس اول، زندگی عاشقانه عزیز و عزیزه را نشان می‌دهد. این دو عاشق در فضای داخلی اتاق بر سر سفره‌ای رنگین با غذاهای متنوع به تصویر درآمده‌اند.

تصویر (۹) حکایت عزیز و عزیزه



*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹: ج ۱، منبع ۷

در این تصویر عزیزه به دهان عزیز پسرعموی محبوب خود لقمه می‌گذارد؛ اما مجلس دوم در فضایی کاملاً متفاوت با پس زمینه‌ای از منظر باغ و زاویه دید روبرو ترسیم شده است. زنی که در وسط است، عزیزه می‌باشد که مورد ضرب و شتم عزیز قرار گرفته و چنان سرش لگدمال شده که با خاک یکسان گشته است. دیگری که در سمت راست تصویر حالت قهر به خود گرفته زن فتان و در سمت چپ کنیزک می‌باشد. در مجلس سوم عزیز با عزیزه قهر است. برای نشان دادن جو سنگین و حاکم بر فضای اتاق، تصویر دارای سادگی بیشتر، تزئینات کمتر، فضای آرام‌تر نسبت به دو مجلس قبلی، با زاویه دید از روبرو است.

زنان عاشق‌پیشه

هزارویک‌شب کتابی است در تجلیل از گفتار عشق. موضوع و مضمون هزارویک‌شب که در فرهنگ مدنیت‌های شرق، کاری بسیار گستاخانه محسوب می‌شود، این است که گفتار عشق را مانند تاجی بر سر یک زن می‌نشانند و سیمای زن را با آن درخشان می‌سازد. «شهرزاد، خود نمونه کامل زن عاشق‌پیشه‌ای است که به انتظار شوق‌آمیز شهر باز هر شب رنگ و جلایی عاشقانه می‌زند تا مهر وی را به خود برانگیزد و خلق و خوی وی با زنان تلطیف گردد. برای شهرزاد عاشق و معشوقی کاری قهرمانی و پهلوانی است و چنان‌که می‌بینیم زن هزار و یک شب درین زمینه نقش فعال‌تری از مرد به عهده دارد» (میکل، ۱۳۸۷: ۴۲۶). در مجالس تصویری و حکایات ادبی عاشقانه، قهرمان داستان به شاهزاده خانمی (تنها با دیدن تصویر او، یا فقط شنیدن نام او) عاشق می‌شود (تصویر ۱۰). عاشقی آن‌ها از پیش مقدر بوده‌است. عاشق و معشوق ماجراهای طولانی را پشت سر می‌گذارند و سرانجام دست سرنوشت آن‌ها را به هم می‌رساند، و تا آخر عمر با یکدیگر به خوشی زندگی می‌کنند. اما آن‌چه مهم است تحمل و مقاومت زنان و وفاداری‌شان به مرد عاشق است که موجب برانگیختن تحسین خواننده می‌شود. آنان نیز هم‌پای مردان عاشق می‌شوند و دچار غم عشق می‌شوند، و گاه در هیبتی دیگر خود را به عاشق می‌رسانند (تصویر ۱۱). آن‌ها گاهی با وساطت عجزان به عشاق خویش نامه می‌نویسند (تصاویر ۱۳-۱۲)، نقشه‌ای طرح می‌کنند و برای دیدن عاشق خود عازم سفر می‌شوند (تصویر ۱۴) تا به وصال هم برسند.^۴

^۴. در حکایات مختلف داریم که دختر در انتظار پسر شعر می‌سراید و می‌خواند:

گرم باز آمدی محبوب سیم‌اندام سنگین دل	گل از خارم برآوردی و خار از پا در گل
گروهی همنشین من خلاف عقل و دین	گرفته آستین من که دست از دامنش بگسل
اگر عاقل بود داند که مجنون صبر نتواند	شتر جایی بخواباند که لیلی را بود منزل

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۲۵

صنیع‌الملک نیز، زن و سرگذشت او را محور اصلی در آرایش این‌گونه صحنه‌ها قرار داده و با اندامی موزون و متناسب با ترکیب‌بندی اثر بسان بازیگر صحنه‌های دراماتیک در هر پرده نقاشی و در توجیه متنی قراردادی چه در محوطه بسته و چه در مکانی باز، ترسیم کرده‌است. وی روابط عاطفی زنان و مردان را در پیوند با مضمون حکایات در جایگاه وسیعی به نمایش گذاشته است. دختران و زنان زیبا در کنار دل‌دادگان با رعایت تناسب میان اندام و فضا در حالات متنوع و با اندکی تغییر به لحاظ محل استقرارشان مصور شده‌اند (تصاویر ۱۷-۱۵). در حکایت اردشیر و حیات‌النفوس که به خوبی و خوشی به انجام رسیده، عاشق و معشوق به وصل نائل آمده‌اند. فضای تصویر شاد است و کنیزکان مغنی و نوازنده نیز حضور دارند. دغدغه عجوز حاکی از زحماتی است که برای چنین ساعت و روزی متحمل شده است. در چهره حیات‌النفوس و اردشیر دلدادگی آن‌ها مشاهده می‌شود. اردشیر افسر شاهی بر سر نهاده و حیات‌النفوس نیز لباس زیبایی به تن کرده است. ریتم و حالت دامن‌ها در تصویر حالتی از رقص را القاء می‌نماید. اردشیر تنومند و آرام به تصویر کشیده شده است. سبز زمینه صورت تکرار شونده و در اندازه‌های مختلف لابه‌لای اشخاص تنوع و زیبایی خاصی پدید آورده، قرمز بالا با لوسترها و رنگ‌های سرد در پایین (دامن آبی بنفش کنیزک تارنواز) و دامن حیات‌النفوس با هم تعادل یافته‌اند. سه آلت موسیقی در این تصویر دیده می‌شود، تار و دف و تنبک. تحرک تصویر هم‌نوا با موسیقی آن به اندازه کافی به چشم می‌خورد (فارسی رحیم‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۳).

تصویر (۱۰) خضیب صورت نقاشی شده را به ابوالقاسم نشان می‌دهد



*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶: ج ۶، ص ۴۱، منبع ۹

۲۶ پژوهش زنان، دوره ی ۱، شماره ی ۲، زمستان ۱۳۸۸

تصویر (۱۱) سیده شمسه با جانشاه وداع می کند



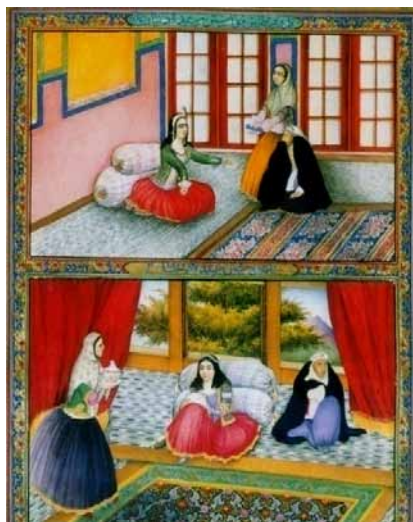
*هزارویکشب، ۱۲۷۶: ج ۳، منبع ۹

تصویر (۱۲) حیات النفوس ورقه را از دایه گرفته و می خواند (دریافت پیام از جانب عاشق)



*هزارویکشب، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶: ج ۵، منبع ۹

تصویر (۱۳) نامه نوشتن سیده دنیا (فرستادن پیام به جانب عاشق)



*هزارویکشب، ۱۲۶۹: ج ۱، منبع ۷

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۲۷

تصویر (۱۴) به قصر آمدن سیده دنیا



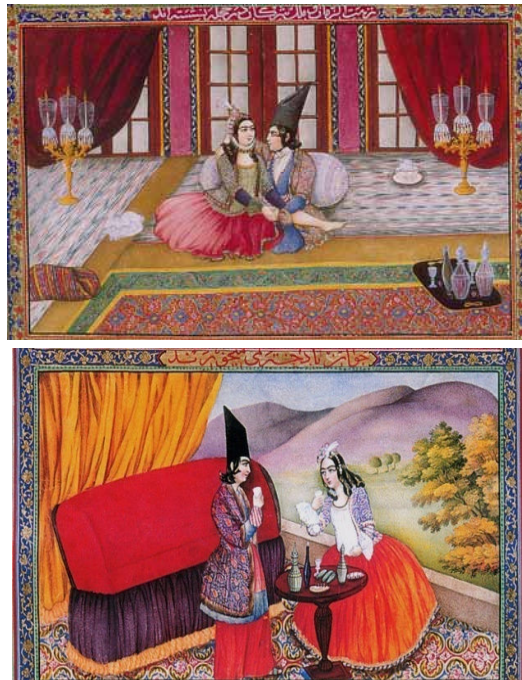
*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶: ج ۴، منبع ۹

تصویر (۱۵) شاهزاده اردشیر با حیات‌النفوس در حجله می‌باشند



*هزارویک‌شب، ۱۲۷۶: ج ۵، منبع ۱

تصویر (۱۶) وصال عشاق



*هزارویک شب، ۱۲۶۹: ج ۱، منبع ۷

زنان هنرمند

هزارویک شب روشنگر وضع و موقع گروهی از زنان در جوامع مختلف عرب و اسلامی است و آن چه بعضی از داستان‌های مهم کتاب در باب شأن و مقام زنان می‌گویند نه فقط به زبان ایشان نیست، بلکه معرف جاه و منزلت دسته‌ای از زنان این سرزمین و هنر آنان در جوامع اسلامی است. با خواندن این گونه داستان‌ها درمی‌یابیم که وضع زنان در ممالک عرب و اسلامی به روزگاران گذشته، آن چنان که بعضی امروزه می‌پندارند و فرامی‌نمایند، چندان غم‌انگیز و اندوه‌بار هم نبوده است. حضور زنان خردوند، دانشمند و هنرمند در داستان‌های هزارویک شب دلالت تام بر این اصل دارد که حداقل زنان اشراف از موقعیت و منزلت خاصی برخوردار بوده و تعلیمات و آموزش‌های ویژه‌ای می‌دیده‌اند. در میان آنان زنانی دیده می‌شود که از دانش بالایی برخوردار بودند، و می‌توانستند با حکما و بزرگان به مباحثه و مذاکره بنشینند. قصه «تودد و

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۲۹

محاورات او با علما در محضر هارون»، وصف دانایی زنی است که همه چیز را می‌داند: علم‌الادیان و علم‌الابدان را با هم جمع دارد. نکته در این‌جاست که تودد هم مثل شهرزاد، در محضر شاه یا خلیفه، به سخنوری و بازی شطرنج می‌پردازد و پیروز و سرافراز می‌گردد و باز همانند شهرزاد و بعضی دیگر از زنان هزارویک‌شب، حدیث خویش را به سرودی در ستایش و منقبت زن تبدیل می‌کند (ستاری، ۱۳۶۸: ۴۳۲-۴۳۱). صحنه‌ای را که صنیع‌الملک از این داستان انتخاب کرده، صحنه‌بازی کنیز با استاد شطرنج است که به‌خوبی توانسته با حرکت دست کنیز پویایی آن‌را حفظ کند حضور خلیفه نیز کاملاً به تصویر درآمده است. نگاه تمام حضار بر عملکرد کنیز خیره مانده و کنیز در کمال خونسردی و اعتماد به نفس مشغول بازی است (تصویر ۱۸).

تصویر (۱۸) سفره شطرنج را گسترده‌اند و کنیز بازی می‌کند



*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹: منبع ۱

زنان دیگری در هزارویک‌شب داریم که در هنر موسیقی و نواختن ساز توانایی دارند. برای نمونه در حکایت دویست و سی و یکم می‌خوانیم «مأمون و ابوعیسی در حین غفلت به قصر حمید طوسی داخل گشتند و او را به حصیری نشسته یافتند که مغنیان در پیش او حاضر بودند. آلات طرب از عود و نای و چنگ در دست داشتند. خلیفه گفت: از آوازهای نشاط‌انگیز چیزی به ما بشنوان. پس ده تن از غلامان ده کرسی زرین بیاوردند و در یک سوی مجلس کرسی‌ها بگذاشتند پس از آن ده تن کنیزکان آفتاب روی که تاج‌های زرین مکمل بر سر داشتند بیامدند و بر آن کرسی‌ها بنشستند و با گونه‌گونه لحن‌های خوش بخواندند. هم‌چنین در حکایت «دو خواب» از حضور کنیزکی محبوبه نام آگاه می‌شویم که از جمله هنرهای او این بود که عود به بیست و یک راه می‌زد و آوازی چون آواز داوود داشت. اشعار نظم می‌کرد

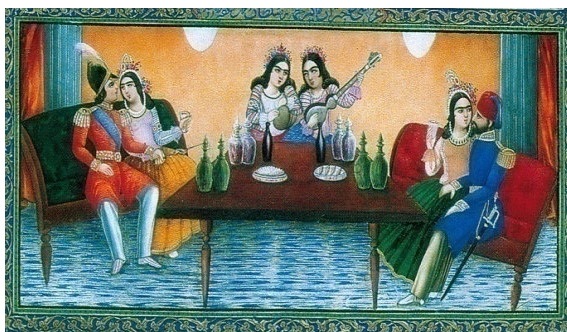
۳۰ پژوهش زنان، دوره ی ۱، شماره ی ۲، زمستان ۱۳۸۸

و هفت قلم را نیکو می‌نوشت» (افراسیابی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰۲۷). صنیع‌الملک هنرمندی این‌گونه زنان را در مجالس بزم زنانه و مردانه با شادمانی و رقص به نمایش گذاشته است. زنان در کنار مردان به نواختن آلاتی هم‌چون تار، کمانچه، سنتور، دف و ضرب (دنبک) مشغول هستند (ذکاء، ۱۳۸۲: ۳۴) (تصاویر ۲۱-۲۰-۱۹).

تصویر (۱۹)



تصویر (۲۰)



تصویر (۲۱) زنان و نواختن آلات موسیقی



*هزارویک‌شب، ۱۲۶۹: ج ۱، منبع ۷

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای زن در داستان‌های هزارویک‌شب و نگاره‌های صنیع‌الملک نقاش ۳۱

در کتاب هزارویک‌شب کنیزکان دیگری حضور دارند که به واسطه زبان شاعرانه‌شان به چشم بزرگان می‌آیند و به حرمشان راه می‌یابند. در حکایت «هارون‌الرشید و دخترک» هارون و جعفر از دخترانِ سر گذر، آب می‌خواهند و یکی از ایشان چنین می‌خواند:

ای مقرر به تو رسوم کمال	ای منور به تو رسوم جمال
بوستانی است صدر تو به نعیم	آسمانی است قدر تو ز جلال

این ابیات هارون را به وجد می‌آورد و او دختر را به صنایع شعری هم‌چون جناس، قلب و تضاد می‌آزماید و سپس او را به همسری می‌گیرد و از عزیزترین زنانش می‌شمرد. این حکایت بیان می‌کند که دانستن صنایع شعری نه تنها در حیطه‌ی آموخته‌های مردان، بلکه در کنار سیاست‌مداری و زیبایی، در دایره‌ی معلومات زنان نیز می‌گنجد.

نتیجه‌گیری

از بررسی‌های حاضر می‌توان چنین برداشت کرد که زنان هزارویک‌شب مانند دیگر قهرمانان داستان‌ها، نقش مهمی را در صحنه‌ی زندگی بر عهده دارند. آن‌ها از اقدام به هیچ کار بزرگی تردید به خود راه نمی‌دهند. اگر سیاست و جنگ باشد چون ملکه آبریزه‌اند و در عشق همانند حیات‌النقوس و سیده شمس‌اند. در اتخاذ تصمیم و خردورزی چون سیده زبیده راسخ‌اند و در علم و هنر مانند تودد و محبوبه، زنانی هنرمند و اهل قلم‌اند. در واقع آن‌ها محدود به شخصیتی قالبی که غالباً به زنان تحمیل شده نیستند. در عین این‌که اوصاف‌شان، مردانه نیست. داستان‌های هزارویک‌شب برخلاف تصور قالبی و معمول درباره‌ی زنان که آنان را بدون هویت و شخصیت تصویر می‌کند و آن‌ها را همواره مطیع و فرمان‌بر و منفعل می‌داند، از زنانی سخن می‌گوید که در تمامی عرصه‌های زندگی حضور فعال خود را نشان می‌دهند. شهرزاد مثل اعلای زنی کامل است که شخصیتش زاییده آرزوهای طولانی زنان در طول تاریخ است. زنی که مسیر حیات خود و خواهرانش را تغییر می‌دهد و می‌تواند با تدبیر و خردورزی پادشاهی افسارگسیخته و بیمار را با جادوی داستان رام خود کند. داستان‌هایی که شهرزاد تعریف می‌کند بیشتر با محوریت زن شکل می‌گیرد و در آن‌ها کوشش می‌شود تا تصویر و تصویری تازه از زن و موقعیت او ترسیم شود. در میان این داستان‌ها زنان هم در سیاست و اجتماع دست دارند و هم گاه در امور تجاری دخالت می‌کنند و می‌توانند مردان را از

۳۲ پژوهش زنان، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۲، زمستان ۱۳۸۸

مشکلاتی که به آن دچار می‌شوند رهایی دهند. این زنان هم زنانی عاشق پیشه‌اند که در امر عاشقی فعال و کارداران‌اند و هم دارای مکر و کیاستی به‌جا هستند که می‌توانند تغییرات عمده‌ای در زندگی ایجاد کنند.

منابع

- آتابای، بدری (۱۳۳۵) فهرست دیوان‌های خطی کتابخانه سلطنتی و کتاب هزارویک‌شب، جلد دوم، نشر زیبا، تهران.
- اسحاقیان، جواد (۱۳۸۴) «گزاره‌های روان‌شناختی در هزارویک‌شب»، کتاب ماه هنر، شماره ۸۰-۷۹، صص ۳۸-۳۵.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۷۸) هزارویک‌شب، جلد ۴-۱، انتشارات سخن، تهران.
- ایروین، رابرت (۱۳۸۳) تحلیلی از هزارویک‌شب، ترجمه‌ی دکتر فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، تهران.
- پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۵) «خوانشی از زن در شاهنامه»، مطالعات زنان، سال ۴، شماره ۲، صص ۱۴۱-۱۱۱.
- ثمینی، نغمه (۱۳۷۹) کتاب عشق و شعبده، پژوهشی در هزار و یک‌شب، نشر مرکز، تهران.
- ذکاء، یحیی (۱۳۸۲) زندگی و آثار استاد صنیع‌الملک، مرکز نشر دانشگاهی: سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- ستاری، جلال (۱۳۶۸) افسون شهرزاد، نشر توس، تهران.
- (۱۳۸۴) «شاهکارهای نگارگری ایران»، تهران، موزه هنرهای معاصر.
- شین‌دشتگل، هلنا (۱۳۸۴) «نسخه خطی و مصور هزارویک‌شب بازمانده دربار عهد ناصری»، کتاب ماه هنر، شماره ۸۰-۷۹، صص ۱۴۰-۱۳۲.
- فارسی‌رحیم‌آبادی، ساعد (۱۳۷۷) «تجزیه و تحلیل آثار صنیع‌الملک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهش هنر، دانشگاه هنر، تهران.
- محمدیان‌مقاریر، زهره (۱۳۸۴) «نگاهی بر بن‌مایه حسن بصری و باکره‌های پریزاد»، کتاب ماه هنر، شماره ۸۲-۸۱، صص ۵۸-۵۰.
- میکل، آندره (۱۳۸۷) مقدمه بر هزارویک‌شب، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز، تهران.
- میهن‌دوست، محسن (۱۳۸۴) «جادوی کلام و مکر روایتی»، کتاب ماه هنر، شماره ۸۲-۸۱، صص ۴۸-۴۴.